

بررسی و نقد «زینب، مناظر و أخلاق ريفية» نخستین رمان معاصر عربی

دکتر غلامعباس رضایی^۱

شرافت کریمی^۲

چکیده

رمان روایتی متنور و مطول است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از رویدادها، انسان، عادات و حالات او در قالب یک پیرنگ نوشته شده و به نحوی شالوده جامعه را در زمانی معین به تصویر می‌کشد یا مورد انتقاد قرار می‌دهد. «زینب» نخستین رمان عربی در قرن بیستم و اثری اجتماعی و در نوع خود پیشگام است که بر طبق معیارهای معاصر فن داستان نویسی به نگارش درآمده است. محمد حسین هیکل آن را در اوایل قرن بیستم؛ زمانی که برای تحصیل در فرانسه به سر می‌برد، نوشته است. دوری از وطن - مصر - و تأثیرپذیری از تمدن، ادبیات و زیباییهای فرانسه، از عوامل مؤثر در نگارش این اثر است. پیرنگ داستان شرح زندگی واقعی و محیط اجتماعی جامعه روستایی مصر است. جنبه‌های ظاهری زندگی شخصیت‌ها به گونه‌ای هنرمندانه توصیف شده است. نویسنده در شخصیت‌پردازیها واقعیت عینی جامعه و قوه سیال ذهن خود را در هم آمیخته است. در درونمایه داستان زندگی دهقانان مصر، مشکلات و آداب و رسوم آنها به شیوه توصیفی و با رویکردی انتقادی بیان شده است. زبان روان و ساده و توصیف طبیعت، مناظر و شخصیتها خواننده را تشویق می‌کند داستان را تا پایان بخواند و این از محاسن این اثر نوپا بشمار می‌آید. در طول روایت حوادث گاه از لهجه محلی مصر استفاده شده است. عنصر زمان بر خطی مستقیم و گذرا جریان دارد و در کشمکش میان شخصیتها و چهارچوب روایی داستان ظاهر می‌شود. از عنصر مکان نیز به طور عام و با عناوینی مثل: روستا و مزرعه و خانه استفاده شده است. افراط در توصیفات، تناقض در شخصیت‌پردازیها بویژه درباره «حامد» به عنوان قهرمان داستان، درک نسبی و نه عمیق از زندگی کارگران و کشاورزان و عدم موفقیت در ورود به عمق شخصیتها از نقاط ضعف این اثر به شمار می‌آید.

کلمات کلیدی: زینب، مصر، کشاورز، پیرنگ، شخصیت‌پردازی، اسلوب.

^۱ - دانشیار دانشگاه تهران. Email: ghrezaee@ut.ac.ir

^۲ - دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۷

مقدمه

رمان: «روایت مثنوی خلاقه‌ای است با طول چشم‌گیر و پیچیدگی خاص که با تجربه انسانی همراه با تخیل سر و کار داشته باشد و از طریق حوادث بیان شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت داشته باشند.» (میر صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲) به طور کلی عمر اینگونه ادبی بیش از دو قرن و نیم نیست و در ادبیات عربی نمونه‌های اولیه آن در دهه آخر قرن نوزدهم آفریده شد.

تاریخ رمان و داستان نویسی در ادبیات عربی معاصر به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱. مرحله مقدماتی؛ پیش از شکل‌گیری داستان و رمان‌های ادبی که با حمله ناپلئون به مصر آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به پایان رسید.
 ۲. مرحله ابداع؛ اوایل قرن بیستم مرحله آفرینش داستان‌ها و رمان‌های ادبی و هنری است که مطابق با معیارهای جهانی فن رمان نویسی، شروع شده است.
- مرحله اول: شامل ترجمه‌ها و تألیفاتی است که در بردارنده مجموعه‌ای از مشاهدات، توصیفات، روایات و داستان‌هایی است که اغلب به قصد سرگرمی مخاطب و نه خلق اثری هنری و فنی به نام داستان یا رمان به معنای امروزی تولید می‌شد. (قاسم، ۱۹۸۵، ص ۳۶) این آثار و ترجمه‌ها در اصل پایه‌های شکل‌گیری داستان را در زبان عربی بنا نهاد. «حدیث عیسی بن هشام» (۱۸۹۸) اثر المویلحی، «لیالی سطيح» از حافظ ابراهیم، «عذراء دنشواي» (۱۹۰۶) از محمود طاهر حقی و ... از جمله این آثار است.
- مرحله دوم: هنر داستان نویسی به معنای ادبی و هنری آن در قرن بیستم با «الأجنحة المتكسرة» (۱۹۱۲) از جبران خلیل جبران و «زینب» (۱۹۱۴) از محمد حسین هیکل شکل گرفت. از این تاریخ به بعد آثار دیگری به این عرصه آمد و کم‌کم ضعف‌های آثار قبلی کاهش یافت. از جمله: «الرغيف» (۱۹۳۹) از یوسف العواد، «الحي اللاتینی» (۱۹۵۳) از سهیل ادريس و «عودة الطائر الى البحر» (۱۹۶۹) از حلیم برکت در لبنان و «نهم» (۱۹۳۷) از شکیب الجابری، «المصاييح الزرق» (۱۹۵۴) از حنمینه در سوریه و «رجال فی الشمس» (۱۹۶۳) از غسان کفانی در فلسطین و «الایام» (۱۹۲۹) از طه حسین و «النساء المجهول» (۱۹۳۹) از محمود تیمور در مصر و غیره. (نجم، ۱۹۶۶، ص ۹)

ادبای این دوره، داستان را بهترین وسیله برای ارزیابی وضعیت واقعی جامعه می‌دانستند. جبران خلیل جبران که از پیشگامان عرصه داستان نویسی است می‌گوید: «ما در نهضت ادبی خود به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید نویسندگان و ادبا را تشویق نماییم تا افکار، اندیشه‌ها و گرایشهای خود را در قالب داستان و رمان بیان کنند، زیرا مردم از مقالات و قصاید خسته شده‌اند و اکنون سرشت انسان شرقی به روایت داستان وقصه متمایل شده است. همان هنر و فنی که خود در ابتدا مبدع آن بوده‌ایم. داستان و رمان از جمله عواملی است که باعث تحولات اجتماعی و سیاسی در اروپا و آمریکا شده است. لذا به عقیده من باید این میل خفته را در مردم بیدار کنیم.» (جبران، ۱۹۴۵، ج ۱، ص ۱۴) همچنین او در اواخر سال ۱۹۱۹ در نامه‌ای به امیل زیدان سردبیر وقت مجله «الهیال» پیشنهاد می‌کند فصلی درباره فن داستان‌نویسی نوشته و از مخاطبان دعوت شود در یک مسابقه داستان نویسی با موضوعی شرقی شرکت نمایند و ادبایی مثل بانو «می زیاده» و «سلیم سرکیس» داوری آن را برعهده بگیرند و او خود شخصاً جایزه آن را پرداخت نماید. (نجم، ۱۹۶۶، ص ۳۵) بنابراین ادبای این دوره داستان را بهترین وسیله برای بیان و ارزیابی وضعیت واقعی جامعه دانسته و به آن روی آوردند.

ناقدان ادبیات در کتابها و مقالات گسترده‌ای به نقد و بررسی ادبیات داستانی عربی و جایگاه هیکل در آن پرداخته‌اند. از جمله: عبد الرحمن یاغی در «الجهود الروائية»، یمنی العید در «فن الرواية العربية»، محمود امین العالم در «البنیة و الدلالة فی القصة و الرواية العربية المعاصرة» و علی شلش در «نشأة النقد الروایی».

موضوع این جستار بررسی رمان زینب اثر محمد حسین هیکل به عنوان یک اثر پیشگام در مرحله فنی شکل‌گیری هنر داستان‌نویسی در جهان عرب و نخستین رمان نگارش یافته در مصر و در دوره‌ای است که هنوز ساخت و بافت نویسندگی، به مفهوم امروز آن، در زبان و ادبیات عربی رایج نشده بود.

هیکل در آگوست ۱۸۸۸م در روستای کفرغنام استان الدقهلیه مصر به دنیا آمد و موفق به دریافت دکترای حقوق از دانشگاه سوربون فرانسه شد و به عنوان یک حقوقدان و روزنامه‌نگار در مناصب مهم علمی و سیاسی مصر فعالیت نمود. از جمله

نقد ادب معاصر عربی

آثار او عبارت است از: سهیلة فی الظلمة (۱۹۱۴)، سیر حیاة شخصیات مصریة و عربیة (۱۹۲۹)، حیاة محمد (۱۹۳۳)، فی منزل الوحی (۱۹۳۹)، مذكرات فی السیاسة المصریة (۱۹۵۱-۱۹۵۳)، الإمبراطوریة الإسلامیة و الأماكن المقدسة (۱۹۶۴)، قصص سعودیة قصیرة (۱۹۶۷) و الشرق الجدید و غیره.

هیكل همدوره ادبایی چون طه حسین، توفیق الحکیم، محمود تیمور و لطفی السید بود. السید سردبیر «الجریدة» و استاد او بود. این نشریه زبان گویای این نسل از ادبا و صاحب‌نظران مصر بود. افرادی که در آن قلم می‌زدند عمدتاً معتقد و حامی اندیشه «مصر برای مصریان» بودند و این اندیشه در نحوه شکل‌گیری و محتوای رمان زینب تأثیر گذار بوده است. محمد حسین هیكل در اوایل سال ۱۹۱۰ برای تحصیل در رشته حقوق روانه فرانسه شد. زینب همزمان با آغاز جنگ جهانی اول نوشته شد. نویسنده درباره انگیزه خود از نگارش آن می‌گوید: «در پاریس به زبان و ادبیات فرانسه علاقه مند شدم سادگی بیان، روان بودن عبارات، دقت در تعابیر و توصیفات عمیق و زیبا از جمله ویژگی‌هایی بود که در ساختارهای زبانی و مضامین توجه مرا جلب می‌کرد. علاوه بر این شور و اشتیاق وصف‌ناپذیری به وطن داشتم و می‌خواستم خاطراتم را درباره مردمان، اماکن، حوادث و صحنه‌هایی که از مصر در ذهن داشتم به تصویر بکشم.» (یاغی، بی تا، ۱۴۸) بنابراین دوری از وطن و اشتیاق به سرزمین مادری، طبیعت و مردمانش، مشاهده مدنیت و زیبایی‌های پاریس، سوئیس و ژنو که خودآگاه یا ناخودآگاه برای هیكل یادآور مصر بود و نیز تقابل دو فرهنگ شرق و غرب در اندیشه نویسنده، انگیزه‌های اصلی نگارش زینب را در او ایجاد کرد. در اواخر سال ۱۹۱۰ در پاریس نگارش آن شروع شد و در اواخر ۱۹۱۱ به پایان رسید. هیكل در سال ۱۹۱۲ به مصر بازگشت و به عنوان وکیل آغاز بکار کرد. اندیشه انتشار زینب در ذهن او بود. ابتدا بیم اینکه مبادا عنوان نویسنده و بویژه داستان‌سرا؛ که هنوز در شرق به عنوان یک هنر یا حرفه جایگاه خود را کسب نکرده بود، موقعیت حرفه‌ای او را متزلزل سازد و عنوان نویسنده بر وکیل در کارنامه شغلی وی غلبه نماید، مانع انتشار آن شد. اما در هر حال این اثر حاصل یک سال تلاش دوره جوانی او در غربت بود و به آن افتخار می‌کرد. از

اینرو دل به دریا سپرد و در سال ۱۹۱۴ نسخه‌ای از آن را بدون ذکر عنوان اثر و نام نویسنده و اهداء، به نشریه الجریده داد. چاپ کتاب چند ماه طول کشید و در این مدت موقعیت هیکل به عنوان یک وکیل زبردست و حرفه‌ای در قاهره تثبیت شد. آنگاه تصمیم گرفت عنوان اثر و اهداء را کامل کند و نام خود را بر آن بگذارد، او عنوان «زینب (مناظر و منشهای روستایی)» را بر آن گذاشت و آن را به «مصر» اهداء نمود و به جای نام خود، نام «مصری کشاورز» را به عنوان مؤلف بر آن نهاد. او می‌توانست عنوان «کشاورز مصری» را برگزیند. اما انتخاب عنوان «مصری کشاورز» دو دلیل داشت: اول اینکه کشاورز رمز و نماد شخصیت و وجود مصر است که برای او ارزش و اهمیت ویژه‌ای داشت و دوم اینکه نویسنده در پی آن بود با این عنوان تلویحاً با عقاید سران و بزرگان ترک عثمانی در مصر که با دیده حقارت به طبقه کشاورز و زحمتکش می‌نگریستند، مقابله نماید. این ایدئولوژی از جمله اندیشه‌هایی بود که در سالهای بعد پایه‌های انقلاب ۱۹۵۲ را در مصر بنا نهاد. (همان، صص ۱۴۹-۱۵۳)

سرانجام رمان در اواخر سال ۱۹۱۴ در ۳۳۵ صفحه چاپ و منتشر و در مصر بویژه قاهره از اقبال عمومی خوبی بهره مند شد. در سال ۱۹۲۹ تجدید چاپ شد و بعد از آن محمد کریم کارگردان مشهور سینمای مصر یک فیلم سینمایی از آن ساخت. و تا سال ۱۹۷۴ بیش از هفت بار تجدید چاپ شده است. هیکل دارای آثار متعددی در ادبیات، تاریخ، فلسفه و حقوق است و زینب نخستین اثر او است که می‌توان آن را به عنوان یک اثر مستقل خواند و مورد بررسی قرار داد.

درباره رمان زینب نقدهای مختلف، مختصر و نه جامع نوشته شده است؛ از جمله عبدالمحسن طه بدر در تطور الروایة العربیة الحدیثة فی مصر، سیزا قاسم در بناء الروایة و محمد یوسف نجم در القصة فی الأدب العربی الحدیث، به بررسی و تحلیل جنبه‌هایی از آن، به عنوان مثال، در لابلائی مطالب دیگر پرداخته اند؛ اما مقاله یا جستار کامل و ویژه‌ای در تحلیل و نقد عناصر داستانی این رمان سراغ نداریم.

در این پژوهش پس از بدست دادن خلاصه داستان، به تحلیل سبک شخصیت پردازی نویسنده پرداخته، سپس اسلوب و شیوه بیان داستان، نحوه توصیفها، عناصر

نقد ادب معاصر عربی

زمان و مکان در آن و نیز ساختار زبانی آن را بررسی نموده‌ایم. و ابعاد محتوایی و ساختاری رمان مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. پیش از ورود به اصل بحث لازم است یادآوری کنیم که این اثر به عنوان اثری نوپا و پیشگام و متعلق به یک قرن پیش نقادی و مورد بررسی قرار می‌گیرد و محاسن آن کمتر در مقایسه با رمانهای تکامل یافته اواخر قرن بیستم سنجیده و بیان شده است.

خلاصه رمان

رمان زینب از سه فصل و بیست بخش تشکیل شده است. فصل اول هشت بخش دارد. نویسنده، داستان را از خانواده زینب آغاز کرده و به بیان روند زندگی روزمره آنها پرداخته است. پدر و پسرش محمد در مزرعه یکی از زمین داران به عنوان کارگر، کشاورزی می‌کنند، زینب و خواهرش در مزرعه پنبه که زیر نظر ابراهیم اداره می‌شود کار می‌کنند مادر هم به امور خانه می‌رسد. در این بخش نویسنده ما را به مزرعه می‌برد جایی که کارگران جمع شده اند و خواهان پرداخت دستمزدهایشان هستند. او ضمن شرح جریان تجمع کارگران، در این قسمت به بیان استثمار نیروی کار و شرح ستم‌هایی که بر کارگران روا داشته می‌شود پرداخته و در ادامه نیز به توصیف زینب می‌پردازد. بخش دوم: با شرحی از خانواده محمد که صاحب کار، زمین است آغاز می‌شود. حامد فرزند محبوب اوست و در کودکی همبازی دخترعمویش عزیزه بوده است. عزیزه یک دختر شهری و تحصیلکرده است. حامد به مزرعه می‌رود و زینب توجه او را جلب می‌کند، در باره او از اطرافیان می‌پرسد. زینب، طبیعت مزرعه و باغ و آزادی کارگران از قید و بندهای خانواده و عرفهای خاص جامعه شهری، باعث می‌شود حامد هر روز به آنجا برود. او درباره آینده‌اش با عزیزه و اینکه از کودکی نام این دو روی هم بوده چیزهایی از کارگران می‌شنود.

بخش سوم: حامد با دوستش ابراهیم به خانه ابوسعید رفته و در آنجا زینب را ناراحت می‌بیند. علت را می‌پرسد ولی او سکوت می‌کند. در ادامه نویسنده اشتیاق حامد برای دیدن عزیزه و یکی از اعیاد مذهبی را توصیف می‌کند.

در بخش چهارم نویسنده از عشق ابراهیم و زینب می‌گوید. اما شایعه‌ها در روستا حاکی از آن است که فرار است زینب با حسن-پسر یکی از کشاورزان_ ازدواج کند. این امر زینب را گوشه نشین می‌کند. افکار زیادی به ذهنش می‌آید؛ اما در هر حال نمی‌تواند به پدرش نه بگوید.

بخش پنجم: عمو خلیل پدر حسن و همسرش، به آینده پسرشان می‌اندیشند. مادر اصرار دارد زودتر برایش زن بگیرند تا در کارهای منزل به او کمک کند و تا زنده است نوه‌هایش را ببیند. اما پدر زمان را مناسب نمی‌داند و آن را به بعد از دریافت دستمزدها موکول می‌کند.

بخش ششم: حامد که ساکن قاهره است دوباره به روستا آمده و زینب را می‌جوید. گاه در مزرعه یا باغ او را می‌بیند و لحظاتی را با او خلوت می‌کند. نویسند در این بخش و سایر بخشها این دیدارها را توصیف کرده است.

بخش هفتم: تابستان است. عزیزه به روستا آمده و حامد تلاش می‌کند او را ببیند و جایگاه خود را در قلب او در یابد. ولی شرایط اجازه نمی‌دهد، چون او همیشه در جمع خانواده است. در این بخش نویسنده ضمن بیان چند حادثه فرعی، دیدارهای حامد از خانواده عمویش را به تصویر می‌کشد.

بخش هشتم: با پایان برداشت محصول، خانواده حسن برای ازدواج او اقدام می‌کنند. زینب و ابراهیم همدیگر را می‌بینند و از عشق خود به هم می‌گویند. اما ابراهیم و حسن با هم دوست هستند و حسن از نظر مالی و خانوادگی از موقعیت بهتری برخوردار است و سر انجام پدر زینب با ازدواج او با حسن موافقت می‌کند.

فصل دوم از هفت بخش تشکیل شده است؛ در بخش اول نویسنده به بیان افکار حامد درباره ازدواج می‌پردازد. ازدیدگاه او ازدواج انسان را مقید می‌کند. درباره فواید مجرد و مضرات ازدواج فلسفه بافی می‌کند. وقتی خبر ازدواج زینب را می‌شنود، برایش آرزوی خوشبختی می‌کند. علی‌رغم اینکه با آزادی عمل شیوه خاص خود را در زندگی در پیش گرفته، اوقاتش با ملالت می‌گذرد و زندگی بر او سنگینی می‌کند.

نقد ادب معاصر عربی

بخش دوم و سوم: مؤلف به خانه زینب برمی‌گردد و شرایط او را به تفصیل بیان می‌کند. زینب در تلاشی نافرجام سعی می‌کند با زندگی جدیدش سازگار شود و ابراهیم را فراموش کند. همسرش بی‌تابی‌های او را می‌بیند و سعی می‌کند دریابد که در دل او چه می‌گذرد، ولی موفق نمی‌شود.

بخش چهارم: حامد به روستا برمی‌گردد و با دختران مزرعه پنهان و آشکار دیدارهایی دارد. در ادامه مؤلف از شرایط و مشکلات کارگران می‌گوید؛ شرایط طاقت فرسای کار، مهندسان ناظر، کمبود آب، مالیات و محصولاتی که در اثر کمبود امکانات و مشکلات فاسد شده، موضوع این قسمت است.

بخش پنجم و ششم: عزیزه به روستا می‌رود، نامه‌هایی میان او و حامد رد و بدل می‌شود. پس از مدتی عزیزه به قاهره می‌رود و به حامد خبر می‌دهد که دارد ازدواج می‌کند. حامد عشق او را فراموش می‌کند و تلاش می‌کند زینب را ببیند. زینب عشق او را درک می‌کند، اما مهر ابراهیم را در دل دارد. در این قسمت نویسنده از سرگردانی حامد سخن می‌گوید. ابراهیم با دوستش حسن ارتباط دارد، ولی هیچ‌گاه حتی در دل به او خیانت نمی‌کند، او اکنون باید به سربازی برود. اگر توانایی مالی داشت می‌توانست خدمتش را بخرد.

بخش هفتم: ابراهیم شب آخر اقامتش را در منزل حسن می‌گذراند و روز بعد برای همیشه روستا را ترک می‌کند. دوری از وطن و محبوه و خدمت در ارتش مصر که زیر سلطه استعمار انگلیس اداره می‌شود، سرنوشت ناخوشایندی است که برای او رقم خورده است.

فصل آخر از پنج بخش تشکیل شده است: بخش اول: تابستان می‌گذرد و حامد در روستا و شهر دیدارهایی را با دختران تجربه می‌کند. اما همچنان یاد زینب و عزیزه را در دل دارد. اکنون لحظات سختی را سپری می‌کند. در سفر یکی از مشایخ و دراویش، یعنی شیخ مسعود، به روستا، نزد او می‌رود و از تمام آنچه گذشته است و او از آن احساس گناه می‌کند، نزد شیخ زبان به اعتراف می‌گشاید تا از بحران روحی‌اش کاسته

شود. اما این کار هم فایده‌ای ندارد و از مشکلات و سرگردانی‌اش نمی‌کاهد. سرانجام تصمیم می‌گیرد خانه را ترک کند و به قاهره برود.

بخش دوم: حامد خانه را ترک کرده و نامه مفصلی برای پدرش به جا می‌گذارد. در این نامه از گذشته و علاقه‌اش به زینب و عزیزه و از سرگردانی خود و اینکه سرانجام نتوانست عشق و علاقه واقعی زینب یا عزیزه را به خود جلب نماید، از ناامید شدن از شیخ مسعود، از افکارش و از شوق و آداب و رسوم آن و غرب و دستاوردهای تمدن نوین، فلسفه ازدواج و روابط جنسی و... سخن می‌گوید. در ادامه نامه‌هایی از او به دست پدرش می‌رسد. در یکی از این نامه‌ها می‌نویسد که سعی دارد روی پای خود بایستد و به زودی به نزد خانواده‌اش باز گردد

بخش سوم و چهارم: در این دو بخش راوی به خانواده زینب باز می‌گردد. زینب همچنان در اندیشه ابراهیم است که هیچ کس از او خبری ندارد. همسرش که از گریه‌های او به تنگ آمده، سعی می‌کند دل او را به دست آورد و صبورانه شرایط او را درک کند. مهربانی‌های حسن، رنج و عذاب زینب را افزون می‌کند. اوضاع جسمی و روحی‌اش وخیم‌تر می‌شود. حسن نامه‌ای از ابراهیم دریافت می‌کند. او از خود گفته و جویای حال همه شده اما نامی از زینب نبرده است و این، درد او را افزون می‌کند. با وخیم شدن بیماری زینب، خانواده و اهل روستا که چشم زخم را عامل آن می‌دانند، برایش دعا و رقعہ می‌نویسند. با مرگ شیخ سعید، شبح مرگ بر روستا سایه می‌افکند. در بخش پایانی رمان با وخیم‌تر شدن حال زینب، طبیب بر بالین او حاضر می‌شود. اما دیگر دیر شده و بیماری سل، او را در آستانه مرگ قرار داده است. نام ابراهیم بر زبان اوست و از مادرش می‌خواهد دستمال یادگاری او را که در صندوقچه نهاده است، برایش بیاورد. دستمال را روی صورتش نهاده و جان می‌سپارد.

تحلیل و نقد رمان

الف: محتوا و حوادث

همان طور که از خلاصه رمان بر می‌آید، موضوع آن اجتماعی است. توصیف طبیعت روستایی مصر و دفاع از دهقانان و زنان، درونمایه اصلی داستان است. عاطفه

نقد ادب معاصر عربی

(Emotion) از عناصر کلیدی پی رنگ داستان بشمار می‌آید. زمان نگارش آن مصادف است با «دوره رمانتیسیم ادبیات عربی که عشق و حنین به وطن از ویژگی‌های برجسته آن است.» (بدر، بی‌تا، ص ۱۲۰) در این اثر، عشق همراه با حرمان است که در نامه‌های حامد به عزیزه آشکار است. «تمام امید و آرزویم را در دستان تو نهاده‌ام، اختیار با توست؛ اگر رؤیاهایم را تحقق بخشی مرا سعادت‌مند کرده‌ای و اگر آن را رد کنی درمانده و سیه روز خواهم شد.» (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۱۲۸) حامد به لبخندی از عزیزه خشنود است؛ «زندگی بدون عشق بیهوده و بی ارزش است و چهره معشوق در آن فرشته است.» (همان، ص ۲۴۹) او در پی رابطه جسمی با زینب نیست و فقط می‌خواهد با او هم‌کلام و هم نگاه باشد. (همان، ص ۲۵۶) سرانجام رمان با تراژدی مرگ به پایان می‌رسد و برای تمام شخصیتها شاهد سرنوشتی تراژیک هستیم.

از سوی دیگر این اثر با توجه به محتوای آن جزء ادبیات کارگری یا دهقانی و پیشگام این نوع آثار در ادب عربی بشمار می‌آید. «این نوع ادبیات رئالیستی که در اوایل قرن نوزدهم و پس از آن با پیدایش مانیفست مارکس و انگلس در نظام سرمایه داری و جوامع تحت سلطه آن پدید آمد»، (سلطانی، ۱۳۸، ص ۱۱۸) از ادبیات محض یا ادبیات کلاسیک متمایز شده و نقش متعهد و پیشرو را در بیان زندگی، کار، مبارزات و دردهای بخش عمده‌ای از افراد جوامع جهان سوم و کشورهای صنعتی بر عهده داشته است. ادبیات کارگری یک ادبیات جهانی و انسانی است، چون خواهان رهایی کل جامعه بشری - بویژه طبقه کارگر - است زیرا از جنبش کارگری سرچشمه می‌گیرد. «رمان «خوشه‌های خشم» اثر «جان اشتاین بک» (۱۹۰۲-۱۹۶۸) که از آن به عنوان ادیسه پرولتاریای کشاورزی آمریکا نام برده شده است» (میرصادقی، بی‌تا، ص ۴۲۰) از نمونه‌های معروف آثار این نوع ادبیات است.

رمان زینب را می‌توان از دو جهت جامعه شناسی کرد: اول اندیشه‌ای که در ورای اثر است و در واقع انگیزه نویسنده برای خلق آن بوده و شامل بیان جلوه‌هایی از زندگی طبقاتی از جامعه مصر در زمان مؤلف و به چالش کشیدن آداب و رسوم نادرست آن و دعوت به اندیشه‌های اصلاح طلبانه، مثل آزادی زنان و از بین بردن اختلافات طبقاتی و

استبداد اقتصادی و مبارزه با استعمار مصر است. دوم: خود اثر؛ یعنی آنچه که نوشته شده است. این دو امر در داستان زینب دارای شکل و نمود و دربرگیرنده چندین فرایند متمایزند و عامل ویژه‌ای را در مطالعه و بررسی انسانی و جامعه‌شناسی اثر شکل داده‌اند. نویسنده در جای جای داستان از ستمی که بر کارگران کشاورز مصری رفته است سخن می‌گوید. «آنها شب و روز زحمت می‌کشند و در نهایت نتیجه رنج و تلاششان درو می‌شود و در مقابل چشمانشان سود آن به جیب زمین داران می‌رود.» (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۲۰) «فرزندان فقرا و کشاورزان به سربازی می‌روند ولی سرمایه داران و طبقات مرفه جامعه خدمت سربازی را برای بچه‌هایشان می‌خرند.» (همان، صص ۶۷-۶۸) او در تمام بخشهای داستان بطور تلویحی یا مستقیم اختلاف طبقاتی جامعه مصر را در آن زمان بیان می‌کند و در بعضی از قسمت‌ها تحلیل و ارزیابی شتابزده‌ای از آن بدست می‌دهد.

زینب اثری است در زمینه بازنمایی رئالیستی؛ که شالوده‌اش بر آشنایی قابل توجه، اما نه کامل از اوضاع طبقه کشاورز قرار دارد. اثری که بیشتر رویکرد جامعه‌شناختی دارد تا سیاسی و کما بیش کیفر خواست تندی را علیه نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه آن زمان مصر و تقلید حاکم بر آن در خود جای داده است، بی‌آنکه بتواند خود را از پیش فرض‌های معینی در باره آن آزاد کند؛ پیش فرض‌هایی که وقتی مورد نقد رئالیستی و اجتماعی قرار گیرد، در عمل قابل اعتراض از آب در خواهد آمد. این تصویر از رمان را می‌توان به چهره‌ای که رمان از شخصیت‌ها به ویژه از زن بدست داده است، تعمیم داد. با این حال در پس شفافیت ظاهری و سادگی کلاسیک این اثر، وجوه معنایی فراوانی نهفته است و از زوایا و دیدگاه‌های متعددی می‌توان به آن نگریست. رمان نویس سعی کرده شرایط اجتماعی را تحلیل و تفسیر و به خوبی منتقل کند. از اینرو می‌توان این اثر را از زوایای مختلف؛ بادید اجتماعی و جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصادی و ادبی مورد بررسی قرار داد.

اما بطور کلی با تأمل در بُعد محتوایی داستان پر واضح است که موارد ذیل باعث عدم انسجام محتوایی آن شده است:

نقد ادب معاصر عربی

۲- افراط در بیان عواطف و مبالغه در اعمال شخصیت‌های داستان و خلق حوادث غیر منتظره یا رفتارهای عجیب و گاه غیر متعارف و نیز حوادثی که به طور منطقی ارتباط منسجمی با هم ندارند و گاه در تضاد با هم هستند، در این اثر به چشم می‌خورد. بطور مثال زینب با وجود اینکه ازدواج کرده، به ابراهیم وفادار است ولی در عین حال با حامد نیز دیدارهایی دارد. علاوه بر این اغلب شخصیت‌ها بجز حامد از ابتدا تا پایان داستان در رفتار و برخوردهای خود کلیشه‌ای ثابت اند و دارای تغییر، تحول و رشد یا ضعف که از شاخصه‌های یک داستان پویاست، نمی‌باشند؛ به عبارت دیگر، ساختارهای رفتاری آنها در واکنش به رخدادها، دارای فراز و نشیب نیست. هر شخصیتی از ابتدا تا پایان داستان، نماد خیر و خوبی یا شر و بدی است. و با تغییر شرایط و حوادث، داستان متحول نمی‌شود و در برابر اوضاع تسلیم شده و تلاشی برای بهبود اوضاع نمی‌کند. در واقع تمام شخصیت‌ها وابسته به شخصیت اصلی بوده و به مقدار نزدیک بودن به قهرمان داستان، ارزش می‌یابند. در داستان‌هایی که دارای چند شخصیت اند نباید روی شخصیت خاصی زیاد کار شود و از بقیه متمایز و برتر شود؛ زیرا در یک رمان منسجم، تمام شخصیت‌ها در جوشش کامل و وفاق کلی و تعادل دائمی با هم عرضه شده و هر شخصیت به گونه‌ای به نظر می‌آید که گویی در دیگری بافته شده است، به این ترتیب وحدت اثر در اسلوبی زیبا و خوش ساخت، محقق می‌شود. علاوه بر این در این اثر در مجموع، خانه و مزرعه و گاه مسجد، مکان، و کار و خواب و نماز نهایت فعالیت شخصیت‌ها، در صحنه نمایش است و این امر، بویژه تکرار مداوم آن در فواصل زمانی اندک، یکنواختی خاصی را در فضای کلی داستان بوجود آورده است.

از سوی دیگر اعتقاد به جبر سرنوشت راه را برای هر نوع تلاش جهت بهبود اوضاع زندگی کاری یا شخصی و عاطفی آنها بسته است. این امر در خلال داستان گاه خواننده را خسته می‌کند و می‌تواند بر او تأثیر فکری یا رفتاری بگذارد. در یک داستان زنده و پویا معمولاً شخصیت یا شخصیت‌هایی هستند که امید و قدرت تلاش و اندیشیدن را در دیگر شخصیت‌ها و به تبع آن در خواننده ایجاد می‌کنند. در رمان هیکل

تأمل، حزن، فرو رفتن در اندیشه‌های درون و توجه به زیباییهای طبیعت و انسان، قسمت اعظم خواسته‌ها و نیازها و دل مشغولی‌های شخصیت‌ها را به خود اختصاص داده است.

۳- بعضی از نامه‌ها مفصل است. طولانی‌ترینش نامه حامد به خانواده‌اش است که در آن خلاصه تمام حوادث گذشته را آورده است. بطوری که می‌توان این نامه را خلاصه داستان بشمار آورد. نویسنده در این نامه عقاید حامد را که در واقع نمادی از شخصیت خود او است در فلسفه اخلاق، تفکر اجتماعی، شکل‌گیری، ترکیب و اصلاح جامعه، حقوق اجتماعی، حقوق و آزادی زنان، تربیت، ازدواج، روابط جنسی و عاطفی آورده است. عقایدی که درباره این موضوعات بیان شده است می‌تواند مواد خام و اصلی برای تشکیل بخش‌هایی کلیدی از پی‌رنگ یک داستان باشد. از اینرو عنایت نویسنده به این موضوع پسندیده است. اما این مسأله به شرطی به نتیجه و پیامد مطلوب خواهد رسید که دارای ساختار هنری و روایی منسجمی باشد و اجزاء بحث دقیق و هماهنگ و اندیشمندانه ساخته و پرداخته شود. در این رمان و در این نامه که به این موضوعات پرداخته است، آراء و نظرات به شکل کلی و گاه ابتدایی و بدون چهارچوب فکری خاصی بیان شده است. علاوه بر این حامد که این ایده‌ها را مطرح کرده است در گفتار و عمل و تصمیم‌گیری‌هایش قاطعیت و انسجام فکری ندارد و به همین دلیل نمی‌تواند به عنوان قهرمان داستان دیدگاه منسجم و تأثیرگذاری را به خواننده منتقل کند.

۴- نویسنده گاه در بیان شرح حال کشاورزان که حوادث بر محور زندگی آنها می‌چرخد، و ورود به عمق شخصیت و زندگی آنها، بیان دیدگاهها، رنجها و مشکلاتشان و نیز بیان تصویر عمیق و واقعی از زندگی کارگران کشاورز به موفقیت بسیار قابل توجهی دست نیافته است. او مانند یک جهانگرد خیالی، در تخیل خود به زندگی این طبقه از جامعه سفر کرده و جنبه‌های بسیاری از آن را در مقایسه با زندگی گروههای دیگر جامعه دریافته و به تصویر کشیده است. از او انتظار می‌رفت بسیار دقیق‌تر بوده و جزئیات را با واقع بینی بیشتری توصیف کند. او در برخی قسمتها

نقد ادب معاصر عربی

نتوانسته است تضاد در برخوردها و دوگانگی موجود در موقعیت‌ها را برای خواننده حل کند. و موقعیت‌های اجتماعی محرک برای اندیشه و تفکر خواننده بیافریند. او به شیوه‌ای موفقیت آمیز به مشکلات و دردها اشاره کرده است ولی این اشاره فقط در حد توصیف باقیمانده است و گاه توصیفات عاری از درک درست و عمیق نسبت به جامعه روستایی شرق است. بطوری که خواننده گاه به این نتیجه می‌رسد که تصویر نویسنده از روستای مصر عینی و واقعی نیست و نشان از زندگی حقیقی روستاییان و مسائل عمیق جنبش دهقانی ندارد. (جواهر کلام، ۱۳۷۲، ص ۴۳) مثلاً رفتار عاشقانه حامد را با یکی از دختران مزرعه در جمع سایرین به شکلی بیان کرده است که با عرف روستا و تقلید حاکم بر آن در تعارض است. یا زینب با وجود اینکه همسر مرد دیگری است در روزهای واپسین زندگی‌اش آشکارا یادگار معشوقش را در دست دارد و از او سخن می‌گوید. (همان، ص ۳۲۵) این چنین آزادی‌ای برای یک زن روستایی در اوایل قرن بیستم در شرق و در مصر بیش از آنکه واقعی باشد، رمانتیک و خیالی است. (خضر، ۱۹۶۷، ص ۱۵) و شبیه شخصیت‌های داستانهای موباسان و مضامین قصاید لامارتین در قرن نوزدهم میلادی است. از اینرو حتی اگر چنین حوادثی به ندرت اتفاق بیفتد در محیط روستایی آن دوره و برای دختری روستایی و متعلق به طبقه کارگر که با اسلوبی زیبا و واژگان و جملاتی بدیع در باره عشق و سایر موارد سخن می‌گوید، یک پدیده عادی بشمار نمی‌آید تا ذکر آن در اوج رویدادهای داستان واقع‌گرا قابل اهمیت باشد و چند بار ذکر شود. بنابراین خواننده به این باور می‌رسد که تحلیل نویسنده از جامعه‌اش، احساسات، باورها و پیش‌داوری‌های مردم آن جامعه، بیش از آنکه مطابق با واقع و حقایق ملموس جامعه باشد، گویای آن است که او عقاید خود را از زبان شخصیت‌هایش باز گفته و داستان پردازی کرده است.

۵-اهمال در بیان شرایط طبیعی زندگی زینب به عنوان یک دختر روستایی که در خانواده‌ای فقیر بزرگ شده و در مزارع پنبه کار کرده و نیز به عنوان همسر حسن که مردی متعهد است و در زندگی خانوادگی برای همسرش کم نگذاشته است، از جمله

ضعف‌های محتوایی بشمار می‌آید. زیرا نویسنده بیش از آنکه به بیان شرایط واقعی این شخصیت پردازد، از او یک شخصیت رمانتیک ساخته و در تخیل از او سخن می‌گوید. ۶- نویسنده در توصیف عواطف شخصیت‌های داستان و بیان آرزوهای آنها و وصف طبیعت، راه افراط در پیش گرفته است. توصیف و شرح رخدادها و بیان احساسات شخصیت‌ها لازمه داستان است. اما وقتی به واسطه اطناب به اصل داستان آسیب برساند و یا بی ارتباط با موضوع اصلی باشد، نامطلوب است و بر طبق مقتضای حال نیست. در رمان زینب، اشتیاق نویسنده به وطن، عامل مهمی در طولانی شدن توصیفات به شمار می‌آید. او خواسته است خاطراتش را از مصر به تفصیل بیان کند. با مشاهده ساختار اجتماعی جامعه اروپا در اوایل قرن بیستم در برابر تمدن، مدنیت، ادبیات و طبیعت شامخی قرار گرفته و مناظر پاریس او را به شگفتی واداشته است و در برابر این سیل عظیم احساس ضعف و تنهایی و دوری از وطن او را بر آن داشته که چشمانش را ببندد و خود را به رؤیا بسپارد تا زندگی مصر را آن گونه که در خاطره و خیالش مانده است برای خود تداعی نماید. «شگفتی من نسبت به روستایی که در خیالم ترسیم کرده بودم، کمتر از اعجاب من نسبت به مناظر و طبیعت سوئیس که بطور واقعی فراروی دیدگانم قرارداشت، نبود. پس شروع کردم به نوشتن آنچه که پیش از نگارش آن بر صفحه کاغذ، بر لوح وجودم تأثیر عمیقی گذاشته بود. در آغاز گمان می‌کردم داستان در حد یک داستان کوتاه به پایان خواهد رسید ولی دریافتم که این حوادث در مقابل دیدگانم گسترده شده و با نوشتن هر بخش احساس خوشایندی به من دست می‌داد.» (یاغی، بی تا، ص ۱۴۹-۱۴۸)

بنابراین طرح اولیه داستان در حد یک داستان کوتاه بوده است؛ اما در پی افزایش گستره خیال نویسنده و احساس خوشایند او نسبت به نگارش خاطرات و الهامات، بر توصیفات او افزوده شده و حوادث حاشیه‌ای پر رنگ و بر حجم کار افزوده شده و در نهایت به صورت یک رمان در آمده است.

۷- در رمان زینب تأثیرپذیری هیکل از ادبیات فرانسه بویژه از ژان ژاک روسو در داستان «ژولی یا الوئیز جدید» (۱۷۶۱- Al ellevuon eh esiol) بسیار آشکار است. این

نقد ادب معاصر عربی

اثر که از فضای عاطفی و دینی اروپا در قرن ۱۸ نشأت گرفته «از نظر محتوا و ساختار داستانی بر رمان هیکل تأثیر گذاشته است.» (درویش، ۱۹۸۴، ص ۴۰) از نمونه‌های این تأثیرپذیری می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف: نام رمان روسو «ژولی یا الوئیز» جدید از دو بخش تشکیل شده و نام اثر هیکل نیز از دو قسمت تشکیل شده است؛ «زینب، مناظر و أخلاق ریفیه». و از نظر حروف و آهنگ آنها تشابه قابل ملاحظه‌ای میان دو کلمه «زینب» و «الوئیز» وجود دارد به طوری که می‌توان گفت واژه زینب بیش از دیگر اسمهای خاص مؤنث از نظر تلفظ تداعی گر واژه الوئیز است. ب: در هر دو نام گذاری عنصر مکان به چشم می‌خورد. ج: روسو در رمان خود برای حفظ شخصیت و جایگاهش به عنوان یک متفکر و فیلسوف در ذیل نام خود عبارت «شهروندی از ژنو» را افزوده است. محمد حسین هیکل نیز عنوان «مصری کشاورز» را انتخاب کرده است. د: استفاده از شیوه نامه نگاری در ساختار روایی داستان از جمله عواملی است که نشان از این تأثیرگذاری دارد. ۵- در بعد محتوایی اثر و نگاهی که هیکل به زن داشته و انتقاد از برخی آداب و رسوم و به چالش کشیدن برخی سنتهای شرقی، تأثیر پذیری او از ادبیات فرانسه بویژه اندیشه‌ها و آثار روسو، مشهود است

۸- نویسنده در بیان صور خیال و تشبیهات، بویژه در توصیف شخصیت‌ها و طبیعت، از صنایع بدیعی به گونه‌ای افراطی استفاده کرده است. تکرار واژگان مثل کلمه «ماه» در «ای ماه طلوعت چه زیباست! ای ماه چه قدر تو را دوست دارم! ای ماه نظاره کن که ثروتمندان در خواب خوش اند و فقرا سخت مشغول کارند.» (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۱۳۰) با فواصل اندک. اگرچه استفاده از صور خیال بر بعد زیبایی شناختی اثر افزوده است؛ اما افراط در این امر، آن را از ویژگی‌های ادبیات واقع گرای قرن بیستم که به نظر می‌رسد، آنگونه که از عنوان اثر بر می‌آید، «مناظر و منش‌های روستایی» هدف داستان بوده، اندکی دور کرده است.

۹- استفاده از لهجه محلی و زبان عامیانه (Dialect) به فصاحت داستان لطمه رسانده است. هرچند این امر در ادبیات ملی مصر در اوایل قرن بیستم رایج بود و ضعف بشمار نمی‌آمد، ولی امروزه می‌تواند مانع ارتباط برقرار کردن خوانندگان غیر عرب زبان با

بررسی و نقد «زینب، مناظر و أخلاق ریفیة» نخستین رمان معاصر عربی

عمق محتوای داستان گردد، زیرا آنان اغلب به زبان عربی فصیح آموزش دیده اند و این امر خروج یک اثر ادبی از مرزهای محلی و بومی‌اش و انتشار آن را در میان طیف مخاطبان و محافل ادبی خارجی، با دشواری مواجه می‌کند. علاوه بر این باعث ابتذال یک اثر ادبی پیشرفته در داخل مرزهای بومی می‌گردد.

ب: عنوان داستان

با خوانش رمان، این سؤال برای خواننده پیش می‌آید که با وجود اینکه شخصیت اصلی داستان حامد است، چرا نویسنده عنوان «زینب» را برایش برگزیده است؟ به نظر می‌رسد نام یک زن عاشق در مقایسه با یک مرد عاشق در جامعه عربی زمان نگارش اثر می‌توانسته از توجه و اهتمام بیشتری برخوردار باشد. علاوه بر این، اندیشه آزادی زنان و دفاع از شخصیت و حقوق آنها در اوایل قرن بیستم در مصر رواج یافت و در میان صاحب نظران و مردم، طرفداران زیادی پیدا کرد. در این داستان زینب به عنوان نمادی از زنان و دختران مصر بیش از دیگران قربانی عرف و آداب و رسوم ناروا و اختلاف طبقاتی شده است. بی شک این موارد در گزینش این عنوان تأثیر داشته و عنوان انتخاب شده برای رمان، در فهم آن و پی بردن به اندیشه‌هایی که نویسنده در پی بیان و به چالش کشیدن آن بوده، مؤثر واقع شده است.

عنوان اصلی داستان «زینب (مناظر و اخلاق ریفیة)» است. تقدم واژه مناظر بر اخلاق در ساختار محتوایی متن تأثیر گذاشته و توصیف و بیان طبیعت و جلوه‌های آن بر بیان جنبه‌های اخلاقی و رفتاری غلبه کرده است. به نظر می‌رسد اگر عنوان به صورت «أخلاق و مناظر ریفیة» می‌آمد، بر غنای محتوایی و پیام‌های انسانی آن به عنوان اثری که در ژانر آثار واقع‌گرا و انسانی قرار دارد، بیش از آنچه که هست می‌افزود.

ج: شخصیت پردازی (Characterization):

نویسنده در شرح حالات و ویژگی‌های شخصیتی و روانی شخصیت‌ها که گاه ضد و نقیض به نظر می‌آید، صداقت بیان دارد و آنچه را که به طور ناخودآگاه در قوه تخیل خود تصور کرده، به طور مستقیم به خواننده منتقل کرده است. و در بیان «کشمکش

نقد ادب معاصر عربی

(Conflict) یا درگیریه‌های ذهنی و یا اخلاقی شخصیت اصلی داستان که از امیال و آرزوهای برآورده نشده یا مغایر هم ناشی می‌شود»، (مقدادی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰) موقت بوده و توانسته است کشمکشهای عاطفی شخصیت اصلی داستان و نیز درگیریهای عاطفی میان کاراکترهای دیگر را به تصویر بکشد. این کشمکشها که گاه خارج از شخصیت‌های داستان و در محیط جریان دارد و گاه داخلی و در اعماق وجود آنها صورت گرفته، جنبه درامی حوادث را تقویت کرده است. خواننده می‌تواند از خلال دیالوگهای میان شخصیت‌ها به این امر پی ببرد. او توانسته است تصویر مناسبی از فرهنگ خصوصیات و دوره‌های زمانی و موقعیت مکانی را در زندگی کاراکترها بدست دهد.

شخصیت‌های داستان به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- مجموعه‌ای از شخصیت‌های حاشیه‌ای و غیر اصلی مثل گروههای نمازگزاران که در لابلای حوادث از آنها نام برده شده، ابومحمد و ابوحسن و... ۲- شخصیت‌های ثانویه شامل محمود، ابراهیم، حسن و عزیزه. ۳- شخصیت‌های اصلی داستان که شامل حامد و زینب است. رمان زینب مثل داستانهای کلاسیک ادبیات عربی جدال میان خیر و شر نیست. بلکه جدال انسان، طبیعت و هستی (وجود) است. در این اثر شخصیت‌ها به عنوان عناصر روایی فعال در جریان حوادث به طور فیزیکی عمل نمی‌کنند. در واقع تأمل و تفکر جایگزین عمل شده است. و این امر به شیوه بیان شکل خاصی بخشیده است. در طول داستان شخصیت‌ها بر محور شخصیت اصلی می‌چرخند.

اما آیا قهرمان داستان زینب است یا حامد؟ حامد قهرمان داستان است و وجود او بر تمام صحنه‌های داستان تسلط دارد. این شخصیت در فصل اول در بخشهای اول، دوم، پنجم، ششم و هفتم و در فصل دوم در بخشهای پنجم، ششم و هفتم و در فصل آخر در بخش اول و پایانی حضور دارد.

حامد در این رمان شخصیتی است منفعل و دارای تناقضات فکری و شخصیتی بسیار؛ زیرا: ۱- میان علاقه به زینب و رابطه با عزیزه سرگردان است. در خلوت دل به زینب می‌سپارد و در جمع با عزیزه است. حتی گاه به برخی از دختران کشاورز هم

تمایل دارد. (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۳۰) زینب را دوست دارد اما به شرایط زندگی و مشکلات او اهمیت نمی‌دهد. (همان، ص ۴۲) خواهان عزیزه است ولی نمی‌تواند او را بدست آورد.

۲- او در مقابل عزیزه شخصیتی مطیع و تسلیم و نسبت به زینب موضعی سرکشانه دارد.

۳- نسبت به آداب و رسوم و عرف جامعه موضعی متناقض دارد؛ علیه آن می‌شورد ولی در نهایت تسلیم شیخ مسعود می‌شود و تمام اندیشه‌ها و حال و گذشته خویش را برای او بازگو می‌کند و به گناهانش اعتراف می‌کند. در واقع اندیشه و عمل او با یکدیگر همسویی ندارد. نویسنده او را فردی بیمار نشان داده که نمی‌تواند مقتدرانه در شرایط مختلف موضع معینی داشته باشد. او یک عاشق، یک منتقد اجتماع، سنت و عرف و قهرمان رمانتیک تحصیلکرده‌ای است که با ارزشهای درونی و چند بعدی خود به جهان می‌نگرد. قهرمان رمانتیک- تراژیک که همیشه با نوعی شک و تردید دست و پنجه نرم می‌کند. البته باید به این نکته اشاره نماییم که به گفته میشل زرافا «رمان واقع گرا بدون تفسیرهای هزیان گونه‌ای که هنگام بررسی وضع زندگی کلی بشر و دیدگاههای شخصیت‌های داستان ارائه می‌دهد، غیر ممکن خواهد بود.» (زرافا، ۱۳۶۸، ص ۶۶) از سوی دیگر تعارضات ذهنی، عاطفی و اخلاقی حامد عامل گره افکنی (Complication) در داستان شده است.

حامد به راحتی می‌توانست با عزیزه ازدواج کند. اما خود را میان او و عشق نه چندان حقیقی به زینب تباه می‌کند. عزیزه از او منطقی‌تر بوده و با درایت مسیر خود را در زندگی انتخاب می‌کند. حامد علی‌رغم اختلاف طبقاتی می‌توانست با زینب ازدواج کند. زیرا فرزند شخصی ثروتمند و مالک (محمود) بود و خواسته‌اش رد نمی‌شد. سرانجام او خود به این مشکلات پی برده و از شرایط موجود فرار می‌کند تا به دنبال ناکجا آباد درون خود برود. حامد در پایان داستان بیانیه خود را با این جملات صادر می‌کند: «زندگی در سرزمینی که در آن جوانی چون باد صرصر می‌گذرد و در آن عشق

نقد ادب معاصر عربی

ممنوع است و مردم برای دیدن زیباییها فرصتی ندارند، فلاکت بار است و لطفی ندارد.» (هیگل، ۱۹۹۲، ص ۳۱۴)

اما آیا شخصیت حامد واقعی است؟ یا تخیلی و ساخته ذهن نویسنده؟ در پاسخ باید گفت این شخصیت واقعی است و همین عامل باعث شده تا برخی از ناقدان، زینب را زندگی نامه صاحب اثر و قهرمان آن را نماد خود محمدحسین هیگل بشمار آورند و البته این نظریه با توجه به دیدگاههایی که حامد در لابلای داستان در باره موضوعات مختلف بیان کرده است، بعید به نظر نمی‌رسد. حامد در پایان داستان از محیط، زندگی معمولی، اندیشه‌ها و شرایطی که بر او تحمیل شده می‌گریزد و این فرجام با پایان رمان قرن بیستم که در آن انسان خود را از سلطه و جبر محیط و آنچه بر او تحمیل شده می‌رهاند و در پی یافتن خویشتن، خانه و کاشانه را رها می‌کند و راه دیگری در پیش می‌گیرد، همخوانی دارد. این طرز رفتار پیش از آنکه در آثار ادبی معمول شود در واقعیت انجام می‌گیرد. زیرا در دگرگونی‌های عظیم حیاتی و شخصیتی رهانیدن و بازشناسی خود با این روش حرکتی لازم و ارزشمند تلقی می‌گردد.

درباره شخصیت زینب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- نویسنده به شخصیت زینب، نقش و وظیفه‌ای بیش از آنچه در توانش بوده، داده است. او دختری کشاورز و ساده از خانواده‌ای فقیر است؛ با آگاهی و اطلاعاتی معمولی از زندگی. روحی پاک، بی‌آلایش و بسیار عاطفی دارد. با این حال مؤلف پیوسته او را در تعارضات و موقعیت‌های روحی-روانی، عاطفی و اجتماعی پیچیده‌ای قرار داده است. عاشق ابراهیم است، در عین حال با حامد هم ارتباط دارد. بعد با حسن ازدواج می‌کند. این چندگانگی در شخصیت‌پردازی که در شخصیت‌های دیگر نیز دیده می‌شود، در ساختار محتوایی، انسجام و پی‌رنگ داستان، شکاف ایجاد کرده است.

۲- نام این شخصیت عنوان داستان است و این موضوع قابل تأملی است که پیشتر به آن اشاره کردیم. در واقع هیگل، جزء نخستین نویسندگانی است که زن طبقه کارگر را شخصیت محوری رمان واقع‌گرای خود قرار داده و به خواسته‌ها، مشکلات او توجه کرده است. موضوع مهم درباره او عشق حقیقی او و ابراهیم به یکدیگر است. وفاداری

او به این عشق تا هنگام مرگ از جمله پیام‌های داستان است و نماد عشق ناکام زن شرقی در محیطی سنتی است. در واقع زینب شخصیتی تک بعدی، صبور اما زود باور است. در هر حال مهمترین ویژگی او همان عشق پایدار اما ناکام است. ابراهیم و حسن و حامد او را دوست دارند و او عاشق ابراهیم است و این سرنوشت او را شبیه قهرمان داستان‌های عاشقانه در عشق عذری نموده است.

د. زمان در داستان

عنصر زمان در یک اثر داستانی بسیار اهمیت دارد. زمان و جامعه دو جوهر اجتناب ناپذیر رمان هستند. در حقیقت داستان موازنه‌ای میان تقسیمات گذشته، حال و آینده است. ادوارد مورگان فوستر؛ رمان نویس مشهور انگلیسی، داستان را نقل رشته‌ای از حوادث بر حسب توالی زمان می‌داند. (فوستر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳) زمان نگارش داستان، سال ۱۹۱۱ است و حوادث جریان سیال ذهن نویسنده در همین سالها اتفاق افتاده است. زمان در این اثر از دو جهت قابل بررسی است: ۱- زمان حوادث و رویدادها ۲- آنچه بر شرایط و ویژگی‌های این زمان دلالت می‌کند. حوادث داستان در زمان نگارش آن یعنی اوایل قرن بیستم به وقوع پیوسته است. عواملی مثل اشاره قهرمان داستان به اینکه او پیرو اندیشه‌های اجتماعی قاسم امین است. (هیكل، ۱۹۹۲، ص ۲۳۸) به طور مستقیم و زراعت پنبه که در عصر محمدعلی پاشا در مصر رایج شد، اندیشه آزادی زن، مسأله زمین داران و ستم به کارگران و موج ظلم ستیزی که به دنبال آن شکل گرفت؛ از جمله مسائل روز جامعه مصر در دوره سید جمال الدین افغانی و محمد عبده به طور غیر مستقیم گواه این امر است.

درباره آنچه که بر زمان وقوع حوادث دلالت دارد، عبارات فراوانی در متن رمان یافت می‌شود که بعد زمانی را در بخشهای مختلف به طور خلاصه بیان می‌کند. مثل: «پاییز آمد.» (همان، ص ۳۵)، «چه زیباست شبهای تابستان!» (همان، ص ۲۲۸) و «زمان برداشت پنبه به پایان رسید.» (همان، ص ۱۱۷) نویسنده برای تسریع در بیان رخدادها و گذشتن از حوادث حاشیه‌ای، این آهنگهای زمانی منقطع را در لابلاي حوادث آورده است. او از شکل تتابعی زمان در بیان رخدادها استفاده کرده است. در این نوع اسلوب

نقد ادب معاصر عربی

زمانی «زمان دارای تسلسل منطقی و تابع روابط علی و معلولی حوادث است» (القصرای، ۲۰۰۴، ص ۷۲-۷۳) و روایت بدون وقفه یا گسست ادامه می‌یابد. علی‌رغم انفجار موج گذشته در روحيات و حالات شخصیت‌ها، زمان به شکل صعودی و افقی به پیش می‌رود تا به خط پایان متن برسد. پایانی که در روایت بسته می‌شود و قضاوت درباره سرانجام حوادث یا شخصیت‌ها به خواننده واگذار نمی‌شود. اما سؤالات و تأویلات مختلفی را درباره حوادث و بویژه شخصیت‌های رمان برای خواننده بر جای می‌گذارد؛ مثلاً در این اثر، سرانجام سؤالاتی برای خواننده پیش می‌آید، مثل: چرا ابراهیم در آغاز که پیش از حسن دل‌باخته زینب بود و از نظر اجتماعی و طبقاتی هم شأن او بود خواسته خود را مطرح نکرد؟ چرا زینب که عاشق ابراهیم بود به ابراز علاقه حامد هم پاسخ می‌داد این امر با پایداری او بر عشقش نسبت به ابراهیم زمانی که همسر حسن است تعارض ندارد؟ حامد با فرار از شرایط و واقعیت‌های زندگی خود به کجا پناه برد؟ به بیان دیگر، نویسنده با چنین پایانی برای شخصیت اصلی داستان، می‌خواهد چه پیامی را برساند؟ و چه چیزی باعث تغییر رویه و منش این شخصیت شده است؟ زیرا در آخرین نامه‌هایش به پدرش می‌گوید که می‌خواهد به نزد خانواده برگردد.

شخصیت‌های داستان با وجود اینکه در زمان حال زندگی خود بسر می‌برند ولی اغلب در گذشته و گاه در آینده سیر می‌کنند. سرانجام این خط زمانی برای حامد به صورت مجهول تداوم می‌یابد و برای زینب با مرگ وی به پایان می‌رسد.

بطور کلی می‌توان گفت زمان روایی در این داستان بر سه محور نظم، فواصل زمانی معین- و اغلب محدود به ماهها و فصلها- و توالی و تواتر استوار است.

هـ مکان در داستان

همان‌طور که گفته شد فضایی که نویسنده در متن به تصویر کشیده است، فضای روستایی مصر در اوایل قرن بیستم یا دو دهه پیش از آن است. در بسیاری از حوادث عنصر مکان واقعی نیست و به طور معین و ویژه به مکان خاصی اشاره نکرده است. (النصیر، ۱۹۸۶، ص ۵۷) و می‌توان گفت بجز نام‌هایی مثل قاهره، سودان و غیره، نام اماکن بیشتر تخیلی است. مصر در رمان «زینب» صرفاً یک مفهوم مکانی ظاهری و ساده

بررسی و نقد «زینب، مناظر و أخلاق رقیه» نخستین رمان معاصر عربی

نیست بلکه یک وجه قومی- ملی، اجتماعی و ضد استعماری دارد و نماد جلوه‌های اختلاف طبقاتی جامعه، دعوت به عدالت اجتماعی و صفا و صمیمیت، سادگی، عشق و وطن است. او پیوسته از زیبایی‌های روستایی در مصر و جلوه‌های زندگی در آن سخن می‌گوید. حتی روستایی که اغلب رویدادها در آن اتفاق افتاده است، نام خاصی ندارد و در ظاهر نمادی کلی از روستا در مصر و در اصل نماد خود مصر است. نویسندگان در خلال داستان با اسم‌های عام، مثل: شهر، روستا، مسجد، اتاق، بازار، باغ و مزرعه از اماکن نام برده است.

و: ساختار داستان

در این قسمت برای تحلیل ساختار داستان تکنیک بیان و اسلوب روایی، توصیف در داستان، زبان و عنصر مکان و زمان اثر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- تکنیک بیان و اسلوب روایی

نویسنده حوادث داستان را به شیوه اخباری و از زبان سوم شخص یا دانای کل روایت می‌کند. در بخش پنجم از فصل دوم و بخش چهارم از فصل سوم و موقعیت‌های دیگر از شیوه نامه نگاری استفاده کرده و همچنین از فن گفتگو و مونولوگ و اسلوب شرح و تفسیر حوادث بهره برده است. تمام امور جزئی و کلی، مهم و حاشیه‌ای را بیان کرده است. اعمال قهرمانان را به تفصیل شرح داده و عواطف رنجها و آرزوهای آنها را بیان کرده و به جزئیات آن پرداخته است. او در بیان خود از اسلوب نامه‌نگاری میان شخصیت‌ها؛ مثل نامه‌های حامد و عزیزه به هم، نامه ابراهیم به حسن و خانواده‌اش و نامه‌های حامد به پدرش بهره برده و گاه برای درک بهتر از رویدادها از شیوه تعلیم در ساختار روایی رمان استفاده کرده است. (همان، ص ۱۸)

۲- توصیف در داستان

از دهه سوم قرن بیستم به بعد با رشد سرمایه‌های محلی در کشورهای عربی و آگاه شدن طبقه متوسط و پایین جامعه از موقعیت خود و گرایش به تقلید از طبقات کارگر اروپا و همزمان با استعمار و ظلم طبقاتی و اقتصادی و استبداد حاکم، مکتب رمانتیسیم فرصت یافت جایگاه و مسیر خود را پر کنند. در چنین وضعی گروهی از داستان‌نویسان

نقد ادب معاصر عربی

به روستا به عنوان میهن و محل خاطرات خود پناه بردند تا هم عرصه باروری برای بیان افکار و تخیلات و اثبات فردیت خود به گونه‌ای ذهنی و آرامش طلبانه بیابند، و هم پناهگاهی برای حمایت از خود در مقابل موج تمدن و فرهنگ اروپا. در این اثر کشاورزان، زندگی در روستا، کشاورزی، طبیعت و مناظر روستا و زینب، به طور کامل و به زیبایی توصیف شده است. این امر با هدف نویسنده از نگارش کتاب و عنوان آن هماهنگی دارد. میشل زرافا معتقد است: «رمان با خود حقیقت و واقعیتی را حمل می‌کند که از لحاظ نظری مقدم بر خود رمان است.» (زرافا، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸) در رمان هیکل ایده اصلی نویسنده، بیان واقعیت‌های زندگی روستایی است. از این جهت حوادث عمدتاً در روستا اتفاق افتاده است که دارای مناظر زیبا و طبیعت بکر و سرسبز است. نویسنده در توصیفات خود به عالم خیال می‌رود و از عنصر تخیل بسیار بهره می‌برد. گاهی هم از توصیفات واقعی و عینی استفاده می‌کند. مثلاً در توصیف دفتر کار حسابدار محمود می‌گوید: «شب فروش محصول، حسابدار در اتاقش است. پسری دوازده ساله شاگرد و وردست اوست. جلوی آنها میز چوبی سفید قرار دارد. روی آن، دفترهای ثبت حساب و چند کتاب و یک چراغ نفتی کم نور و کنار آن مرکب و دو قلم مسی است.» (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۱۵) او گاه در وصف اماکن (همان، ص ۱۵-۱۶)، فصول سال (همان، ص ۳۶ و ۵۸)، زمان درو (همان، ص ۲۰-۲۱)، وصف عید (همان، ص ۴۶) و شرح زیبایی‌های زینب (همان، ص ۱۹-۲۰) تخیل و واقعیت را به گونه‌ای هنرمندانه درهم آمیخته است. به طور کلی توصیف، بخش عمده‌ای از متن داستان را به خود اختصاص داده و توصیف جزئیات با طبیعت داستان، همخوانی دارد و در راستای تمرکز و وحدت بخشی به آن است و به جهت وضوح و حسن تناسب، از قدرت تأثیر گذاری خاصی بر مخاطب برخوردار است. حس وطن دوستی و اشتیاق به وطن و صبغه رمانتیکی-غنائی و در مجموع رویدادها و شخصیت‌ها از عوامل مهم این امر بشمار می‌آید. منبع الهام در توصیفات این داستان از درون شخصیت‌ها و حوادث آن و بیش از همه از طریق احساسی که نویسنده می‌خواهد در قالب ادبی به ما منتقل کند، نشأت می‌گیرد.

زینب جزء رمانهای واقع‌گرای تثبیتی-تحلیلی است؛ این نوع رمان در مقابل رمان واقع‌گرای تثبیتی صرف قرار دارد که حوادث را همان‌طور که هست و بدون هیچ دخل و تصرف یا جانب‌گرایی، به‌طور مستقیم، توصیف می‌کند. اما رمان واقع‌گرای تحلیلی حوادث و رویدادها و حتی شخصیت‌ها را به‌صورت گزینشی و مطابق با دیدگاه و تفکری خاص به‌تصویر می‌کشد. هیکل با گزینش این سبک نگارش، خود را به‌مبدأ هنر اصیل بر پایه واقعیت و عمق بخشیدن به حقایق، با موضع خاص در باره هستی، زندگی، اجتماع و مردم نزدیک کرده است و ابعاد خاصی از زندگی روستایی مصر را مثل: طبیعت بکر و زیبا، زنان و مردان زحمت‌کش، ظلم طبقات سرمایه‌دار به نیروی کار کشاورزان و دهقانان، سادگی و بی‌آلایشی مردمان روستا، آداب و رسوم خاص و عشق پایدار آنها، بیان کرده است.

۳- زبان داستان

به‌طور کلی زبان محمد حسین هیکل در این اثر روان و ساده و برای خوانندگان قابل فهم است. صراحت داستان در وهله اول مربوط به زبان آن است. اسلوب بیان استوار، متین و دارای صداقت لحن و بیانگر توانایی و مهارت نویسنده است. بسیار کم اتفاق می‌افتد که در متن به کلمه یا عبارت و یا جمله‌ای نامأنوس برخورد نماییم. گویی او زبانش را لفظ به لفظ گلچین کرده است، تا به بهترین وجه ممکن با مخاطب ارتباط برقرار نماید. در جریان روایت حوادث، سرعت درک داستان با سرعت خوانش آن هماهنگ است و پیچیدگی ادراکی خاصی در آن وجود ندارد و کنش اصلی داستان مخاطب را به خود جذب می‌کند.

در بخشهایی از رمان، بویژه در توصیفات، زبانی شاعرانه دارد. مثل: «آسمان قبای سیاه شب بر تن کرده است.» (هیکل، ۱۹۹۲، ص ۱۴) و یا «ماه کاسه صبرش لبریز شده، رنگش به زردی گراییده و آهنگ غروب نموده است.» (همان، ص ۲۰)

نقد ادب معاصر عربی

استفاده از زبان عامیانه با لهجه محلی مصر در گفتگوی شخصیت‌ها با هم از دیگر ویژگی‌های زبانی این رمان است که نسبت به داستان نویسانی چون جبران خلیل جبران که هم دوره اوست، بسیار بیشتر است. به نظر می‌رسد نویسنده بر این باور بوده که برای ارتباط عمیق‌تر با خواننده و نیز توجه به افراد کم سواد و همچنین برای تأکید بر ارزشهای بومی و محلی، استفاده از زبان محلی و لهجه مصری تأثیرگذار است. البته باید توجه داشت که این امر در اوایل قرن بیستم در میان نویسندگان عرب مصری رایج بوده است. گرایش به مصر باستان و فرهنگ و تاریخ این سرزمین و دعوت به تمصیر آثار ادبی و علمی از عوامل مهم رواج زبان عامیانه در آثار این دوره ادبای مصر است.

نتیجه‌گیری

زینب نخستین رمان عربی در اوایل قرن بیستم، بر طبق اصول و معیارهای فن داستان نویسی به عنوان یک گونه ادبی مستقل می‌باشد. این داستان دارای زبانی ساده و روان و اسلوبی شیوا و دلپذیر بوده و توانسته است در زمان خود و پس از آن با مخاطبان ارتباط برقرار نماید. محورهای اصلی تفکر هیکل در این رمان شامل عشق به وطن یعنی مصر، دعوت به اصلاح طلبی با ایده شروع آن از روستا و مبارزه با ظلم و اختلاف طبقاتی است. نویسنده سعی کرده واقعیت را آنگونه که هست درک و منتقل نماید. با توجه به زمان و شرایط پیدایش این اثر در ادبیات عربی، از عمق و پرباری لازم برخوردار است و اثری صرفاً سرگرم کننده بشمار نمی‌آید. رمان زینب با توجه به درک و برداشت نویسنده از جامعه روستایی مصر در اوایل قرن بیستم نوشته شده است. این اثر مجموعه‌ای از ارزشها، اصول و نظریه‌های نویسنده درباره جامعه روستایی مصر در عصر اوست که با رویکرد توصیفی و روایت گونه، اجتماع روستای داستانش را به عنوان یک کل و با آگاهی ذهنی از طبقاتی خاص از جامعه به تصویر کشیده است. با این حال به عنوان یک اثر نو پا و در نوع خود پیشگام، نقاط ضعفی هم دارد؛ از جمله: افراط در توصیفات بویژه توصیف طبیعت که گاه اثر را از ژانر اجتماعی‌اش دور کرده و

بررسی و نقد «زینب، مناظر و أخلاق رقیه» نخستین رمان معاصر عربی

عمیق نشدن در شخصیت پردازیها و بیان دیدگاههای ضد و نقیض آنها در سیر روایی داستان و استفاده از زبان محاوره، می باشد.

منابع و مأخذ

- ابراهیم، حافظ، (۱۹۵۹م) لیالی سطح، القاهرة، دار المعارف، ج: اول.
- ابراهیم، عبدالله، (۱۹۹۲م)، السردیة العربیة، بیروت، المركز الثقافی العربی، الدار البیضاء.
- بدر، عبدالمحسن طه، تطور الروایة العربیة الحدیثة فی مصر، (۱۸۷۰-۱۹۳۸)، القاهرة، دار المعارف، ج: پنجم.
- جبران، خلیل جبران، (۱۹۴۹م)، المجموعة الكاملة لمؤلفات، بیروت، مطبعة المناهل، ج: دوم.
- جواهر کلام، محمد، (۱۳۷۲ه.ش)، داستان معاصر عرب، تهران، نشر مؤلف، ج: اول.
- حقی، محمود طاهر، (۱۹۰۶م)، عذراء دنشواى، القاهرة، دار المعارف.
- خضر، عباس، (۱۹۶۷م)، الواقیة فی الأدب، بغداد، وزارة الثقافة و الإرشاد بالعراق.
- درویش، احمد، (۱۹۸۴م)، أدب المقارن (النظریة و التطبيق)، القاهرة، مكتبة الزهراء.
- رزافا، میشل، (۱۳۶۸ه.ش)، ادبیات داستانی (رمان و واقعیت)، ترجمه: نسرین پروینی، تهران، نشر گوته، ج: اول.
- سلطانی، فرامرز، (۱۳۸۷ه.ق)، ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر، تهران، نشر اکنون، ج: اول.
- فوستر، ادوارد مورگان، (۱۳۶۳ه.ش)، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه تهران، ج: اول.
- قاسم، سیزا، (۱۹۸۵م)، بناء الروایة، بیروت، دار التنویر، ج: اول.
- القضاوی، مها حسن، (۲۰۰۴م)، الزمن فی الروایة العربیة، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ج: اول.
- مقدادی، بهرام، (۱۳۸۳ه.ش)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، نشر فکر روز، ج: اول.
- المویلحی، محمد، (۱۹۹۸م)، حدیث عیسی بن هشام، القاهرة، دار الشعب للصحافة و الطباعة و النشر.
- میر صادقی، جمال، بی تا، ادبیات داستانی قصه، داستان کوتاه، رمان، تهران، نشر آسمان.
- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۳ه.ش)، ادبیات و داستان، تهران، نشرایه مهر، ج: اول.

نقد ادب معاصر عربي

- نجم، محمد يوسف، (١٩٦٦م)، القصة في الأدب العربي الحديث، بيروت، دار الثقافة.
- النصير، ياسين، (١٩٨٦م)، اشكالية المكان في النص الأدبي، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة، ج: اول.
- هيكل، محمد حسين، (١٩٩٢م)، زينب (مناظر و اخلاق ريفية)، القاهرة، دار المعارف، ج: هشتم.
- ياغي، عبدالرحمن، الجهود الروائية (من سليم بستاني الى نجيب محفوظ)، بيروت، دار الثقافة، بى تا.

دراسة و نقد قصّة «زينب؛ مناظر و أخلاق ريفية كما و ل رواية عربية معاصرة

غلامعبّاس رضايي^١

شرافت كرمي^٢

الملخص

تقع رواية زينب في المرحلة الثانية من مراحل الرواية العربية في هذا العصر. الحنين إلى الوطن و مواجهة البناء الاجتماعي الأروبي و ما قرأ الكاتب من الأدب الفرنسي دفعه إلى كتابة رواية «زينب». قد كان من محاور فكر هيكل في صورة ما في الرواية: محور الحب لمصر و محور الرغبة في الإصلاح تكون القصة إجتماعي رومانسية و الفضاء الذي صورته لنا الكاتب في النص هو فضاء الريف المصري و كان كثير من الوصف و العبارات رومانسي دون أن يقدم لنا من الأوجاع و المشاكل الحقيقي فيه. لغة السرد تبدو في كثير من تفاصيلها شعرية لها لغة متينة فلا نكاد نقع على عبارة أو جملة غير مستخدمة. إن حامد هو بطل الرواية و بنية الرواية تؤكد هيمنة هذه الشخصية و هي غنية شديدة التناقض. سرد الكاتب الأحداث أسلوب إخباري و يشرح عواطف الأبطال بإطناب. اللغة تكون لغة الحوار في هذه الرواية بالعامية و يستخدم الكاتب أسلوب الرسائل. أحداث الرواية تجري في زمن كتابتها. فثمة دلالات تشير إلى ذلك هذه الدلائل منها مباشرة و منها ما هو غير مباشر يقص الراوي أحداث متتالية و في بعض الأحيان لا يدقق الكاتب في الحياة الريفية.

الكلمات الرئيسية: الرواية، هيكل، مصر، الفلاح، الأسلوب الروائي، البناء اللغوي.

^١ - استاذ مشارك في جامعة طهران.

^٢ - طالبة مرحلة الدكتوراة في جامعة طهران.